

## نقش زمان و مکان در استنباط احکام از منظر برخی فقهای بزرگ امامیه و اهل سنت<sup>۱</sup>

دکتر حسینعلی قاسم‌زاده\*

### چکیده:

حقیقت این است که در میان فقهای متقدم سخن از دخالت عنصر زمان و مکان در صدور احکام، صراحت چندانی نداشته است و اغلب آنان در قالب مصادیق و موضوعات مرتبط با این بحث بدان اشاره‌ای داشته‌اند. اما آنچه از بررسی اقوال و مبانی این بزرگان به دست می‌آید این است که آنان لاقلاً به اجمال بر توجه به زمان و مکان و تأثیرات آن اتفاق نظر داشته‌اند.

**کلید واژه‌ها:** زمان، مکان، استنباط احکام، شناخت موضوعات

۱- تاریخ وصول: ۹۰/۶/۲۱ تاریخ پذیرش: ۹۰/۱۰/۱۵

\* استادیار فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بابل ghasemzadeh@baboliau.ac.ir

## ۱- مقدمه

زمان و مکان نقش بسزایی در تحول اندیشه‌ها و اجتهاد فقیه دارد، از این‌رو فقیه نمی‌تواند بدون بررسی زمان و مکان شرایط آن‌دو، برای موضوعی، به گونه‌ای کلی حکم را بیان نماید. باید اذعان داشت که فقاقت بدون توجه به زمان و مکان هیچگاه نمی‌تواند در برابر مسائل گوناگون جامعه پاسخگو باشد و مشکلات را حل کند و اجتهاد را در همه ابعاد آن عینیت بخشد. اسباب و موجبات متعددی برای تغییر فتواها در عصر حاضر نسبت به آنچه پیشینیان فتوا داده‌اند وجود دارد. دگرگونی زمان و مکان و نقش آن در استنباط احکام و ضرورت شناخت موضوعات جدید در دنیای امروز، از مهمترین عناصر تأثیرگذار در اجتهاد هستند که مجتهد، با بهره‌مندی از آنها می‌تواند پاسخگوی نیازهای عصر خود باشد.

در این تحقیق سعی شده به نقش زمان و مکان در استنباط احکام و موضوعات از منظر برخی از فقهای بزرگ شیعه و اهل سنت پرداخته شود. البته پیشرفت شگفت‌انگیز علوم و تکنولوژی بشری در عصر حاضر موجب شده است که فقهای معاصر خصوصاً حضرت امام خمینی (ره) با توجه بیشتری نسبت به تأثیر زمان و مکان در پاسخگویی به مسائل مبتلی داشته باشند لذا در مقایسه با فقهای سلف، دیدگاه روشن‌تر و صریح‌تری را ارائه نموده‌اند.

## ۲- تاریخچه بحث

خاستگاه این مبحث، یافتن پاسخ برای این پرسش است که آیا در میان فقها و دین‌شناسان پیشین و معاصر، اعم از شیعه و سنی از نقش زمان و مکان در استنباط احکام و شناخت موضوعات جدید مطرح بوده است یا نه؟ گرچه این موضوع بسان موضوعاتی نیست که در همه یا اکثر کتاب‌های فقهی و اصولی به تفصیل از آن بحث شده و یا لاقلاً به آن اشاره‌ای شده است، ولی به گونه‌ای هم نیست که متنبع و جستجوگر آشنا نتواند در هیچ‌یک از آثار اندیشمندان گذشته بر آن دست یابد.

البته اگر بخواهیم به پیشینه این بحث به صورت گذرا اشاره نمائیم ناچاریم به پیشینه علم فقه که به تاریخ اسلام بر می‌گردد اشاره کنیم. در زمان پیامبر(ص) مأمورانی که برای تعلیم تازه مسلمانان به مناطق دوردست همچون حبشه، یمن و حضرموت سفر می‌کردند و یا از جانب آن حضرت به مأموریت‌های نظامی و سیاسی گسیل می‌شدند، وظیفه داشتند در حوزه مأموریت خویش احکام اسلام را برای مردم بیان کنند و مسائل و مشکلات آنان را با تکیه بر درک و فهم خویش از آیات قرآن و سخنانی که از پیامبر فرا گرفته بودند و یا آنچه از اعمال و رفتار پیامبر دیده بودند، حل کنند (ابن هشام، دار احیاء التراث العربی، ۴، ۱۴۳؛ حسن ابراهیم، دار احیاء التراث العربی، ۱، ۴۹۵).

روشن است که عمل این اصحاب به گونه‌ای اجتهاد و استنباط احکام دین به شمار می‌آمد، هر چند اجتهاد و تفقه آنان بسیار ساده و ابتدایی بود بعدها در دوران حکومت امیرالمؤمنین(ع) فهم و تبیین احکام دین و پاسخ‌گویی به مسائل دینی مردم، از جمله وظایف استانداران و کارگزارانی قرار گرفت که آن حضرت به مناطق گوناگون کشور اسلامی اعزام می‌کرد(نهج البلاغه، نامه ۶۷).

در دوره‌های بعدی و در عصر امام باقر و امام صادق علیهما السلام، فقه و فقهات در میان اصحاب، رشد چشمگیری یافت و برخی قوائد فقهی و اصول اجتهادی نیز به کار گرفته شد؛ البته به گونه‌ای ساده که از فهم نصوص فراتر نمی‌رفت. بسیاری از این فرع‌های فقهی که اکنون در کتاب‌های فقهی استدلالی شیعه توسط ابن ابی‌عقیل عمانی(م: ۳۵۰ هـ.ق) ابن جنید اسکافی(م: ۳۸۱ هـ.ق)، شیخ مفید(۳۳۶-۴۱۳ هـ.ق) و غیره نگاشته شدند، بسیار مختصر و کم‌حجم بودند. حتی در سده‌های بعد و تا زمان شیخ طوسی، کتاب‌های فقهی ما با این که یک دوره کامل فقه را در بر داشت، شمار صفحه‌های آن از چند صفحه معمولی فراتر نمی‌رفت. کم‌کم در قرون بعدی، دانش فقه نیز، پا به پای علوم دیگر، رشد یافت و فرع‌های بسیاری توسط فقهای بزرگی چون محقق، علامه و شهیدین برآن افزوده شد و مسائل جدیدی که برای مردم جامعه در زوایای گوناگون زندگی پیش می‌آمد و مورد بحث و بررسی فقیهان قرار می‌گرفت، کم‌کم وارد فقه شد و تا حدود زیادی بر حجم و گستره فقه افزوده شد.

خوشبختانه سیر حرکت تکاملی فقه در روزگاران گذشته، از شتاب مناسبی برخوردار بوده و دانش را غنای فراوان بخشیده است. بررسی کتاب‌های فقهی در دوره‌های پیشین نشان می‌دهد که به مرور زمان و برابر نیازهای مردم، مسائل جدیدی وارد فقه شده و کم‌کم بر حجم غنای آن افزوده شده است.

فقه‌ها در مقام پاسخگویی به مسائل جدید که برای مسلمانان پیش می‌آمده و نیز پاسخگویی به پرسش‌هایی که مطرح می‌شده است، دامنه استخراج فرع‌ها و مسأله‌ها را از اصل، تا حدود زیادی گسترش داده‌اند؛ به گونه‌ای که صاحب جواهر به زحمت توانست یک دوره فقه را با صرف تقریباً عمر طولانی در کتاب جواهر گرد آورد. افزون‌شدن و گسترش یافتن فروع فقهی، باز هم در سال‌های بعد و پس از فوت صاحب جواهر، ادامه یافت و شیخ انصاری پس از ایشان، تا به امروز، هر یک به سهم خود بر حجم و دامنه فقه افزوده‌اند. نوآوری شماری از فقیهان پیشین تا به آن پایه از اهمیت بوده که گاه انقلابی در پاره‌ای از باب‌های فقه پدید می‌آورده است. مثلاً وقتی که علامه حلی پس از چندین قرن که فقیهان شیعه، فتوا به نجس شدن آب چاه با صرف ملاقات با نجس می‌دادند، با مطالعه درباره موضوع، فتوا به نجس بودن آن می‌دهد و تحول عظیمی در باب طهارت پدید می‌آورد. این دیدگاه، چنان استوار عرضه می‌شود که فقیهان پس از وی، نسل بعد نسل، آن را تأیید می‌کنند (علامه حلی، قواعد الاحکام، ۱، ۵). فقیهان نوآوری چون ابن ادریس، شهید اول و دوم، محقق کرکی، محقق اردبیلی، میرزای قمی، شیخ انصاری و غیره هر یک در عصر خویش شیوه‌های خاص خود را داشته‌اند و با ارائه روش‌های جدید، آثار ارزشمندی را پدید آورده‌اند و فقه را پویا ساخته‌اند.

برخی از اینان به گونه‌ای با حکومت‌های روزگار خویش در ارتباط بوده‌اند به طور طبیعی با موضوع‌های نوپیدا در عرصه حکومت روبرو بوده‌اند، مسائل اجتماعی و حکومتی را نیز به بهترین گونه پاسخ داده‌اند. رشد و گسترش فقه، تنها به زیاد شدن حجم کتاب‌های فقهی و چندین برابر شدن باب‌ها و فرع‌های فقهی نبوده است؛ بلکه در برابر و همراه رشد کمی و زیاد شدن مسأله‌ها و فرع‌های

آن، رشد کیفی نیز داشته باشد و شیوه‌های استدلال و اجتهاد و استخراج احکام از منابع در طول این مدت تکامل یافته‌اند؛ هرچند در همه ادوار گذشته رشد کیفی سیر یکسانی نداشته و در برخی برهه‌های تاریخی، دستخوش سستی شده است.

برکنار بودن حوزه دین از حکومت و سیاست در سده‌های گذشته، سبب شده که فقه در دایره نسبتاً بسته‌ای قرار گیرد و قلمرو کار فقیه، بیشتر به روشنگری مسائل عبادی و تنظیم رابطه فرد به خدا محدود شود.

رگه‌هایی از این محدودنگری در فقه، اکنون نیز در حوزه‌های علمیه به چشم می‌خورد و در گوشه و کنار هستند فقیهانی که به محدوددانستن فقه در امور عبادی و فردی معتقدند؛ حال آنکه فقه، علم به احکام دین است و احکام دین گسترده‌ای بس فراگیر دارد و همه زوایای زندگی فردی، اجتماعی و سیاسی انسان را در بر می‌گیرد اسلام دین زندگی است و عالی‌ترین و کامل‌ترین برنامه تعالی و تکامل انسان را عرضه کرده است و می‌خواهد با حاکم‌ساختن دین خدا بر زوایای گوناگون زندگی و تشکیل حکومت جهانی اسلام، این برنامه را تحقق بخشد.

روشن است که برقراری حکومت چیزی جز عینیت‌بخشیدن به همه زوایای فقه نیست و حاکمیت‌بخشیدن دین الهی در جهان و رساندن انسان به کمال شایسته، در اساس با محدودبودن فقه و منحصرساختن آن تنها به امور عبادی و فردی هماهنگ نیست. فقه باید از چنان گستردگی برخوردار باشد که بتواند تمام زوایای زندگی فردی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی و حکومتی انسان را در بر گیرد. افزون بر این، فقها موضوع علم فقه را افعال مکلفان می‌دانند. فعل مکلف، محدود به افعال خاصی نیست؛ بلکه همه افعال و همه شئون فردی و اجتماعی انسان را در بر می‌گیرد و این نیز ایجاب می‌کند که فقه، چنان گسترده باشد که هر حادثه و پدیده‌ای در عرصه زندگی انسان رخ دهد؛ تکلیف آن را روشن کند. امروز در شرایطی که بشر در عرصه‌های گوناگون به پیش رفته و گام‌های جدیدی در عرصه زندگی برداشته و روز به روز بر دامنه دانش و آگاهی‌های خویش افزوده، فقه همه توانایی خویش را در پاسخگویی به نیازها و پیشتازی در عرصه‌های گوناگون زندگی نشان نداده است. به نظر می‌رسد رشد کیفی فقه و فقاہت، به عبارت دیگر، بالندگی و پویایی فقه متناسب

به عصر حاضر در حد انتظار نیست و به گفته شهید مطهری «رشته فقه هم، در مجرائی افتاده که از صدها سال پیش به این طرف از تکامل باز ایستاده است» (مطهری، ده گفتار، ۱۷۵).  
شاید عده‌ای از فقیهان زمان ما، روی همان مسائل می‌اندیشیدند و کار می‌کنند که پیشینیان اندیشیده‌اند و کار کرده‌اند. در حقیقت در چهار چوب مسائل گذشته محصور و محدود مانده‌اند و از نقش بسزایی که زمان و مکان در تحول اندیشه‌ها و اجتهاد فقیه دارد غافل مانده‌اند.

### ۳- نظرات و دیدگاه‌ها

#### ۳-۱- شهید اول

از آنجایی که پردازش به دیدگاه فقها، در این مقاله ممکن و میسر نیست در این مقاله سعی شده است تنها به دیدگاه برخی از فقهای بزرگ شیعه و اهل سنت به شرح زیر پردازیم. محمد شمس‌الدین معروف به شهید اول در کتاب «القواعد و الفوائد» مسأله تغییر برخی از احکام را به تبع عادات که بی‌شک به تبدیل مصادیق احکام منتهی شده است، مطرح نموده است؛ آنجا که می‌گوید «يجوز تغير الأحكام بتغير العادات كما في النقود المتعاورة و الاوزان المتداوله و نفقات الزوجات و الارقاب فانه تتبع عاده ذلك الزمان الذي وقعت فيه و كذا تقدير العواری بالعواری و منه الاختلاف بعد الدخول في قبض الصداق فالمروى تقديم قول الزوج عملاً بما كان عليه السلف من تقديم المهر على الدخول و منه اذا قدم شيئاً قبيل الدخول مهراً اذا لم يسمغيره تبعاً لتلك العاده فالان يبنی تقديم قول الزوجه و احتساب ذلك من مهر المثل».

شهید اول در مطلب فوق، مسأله تغییر احکام به تبع عادات را که به تبدیل مصادیق احکام منتهی می‌شود پذیرفته و آن را بر شش مورد تطبیق داده است. البته منظور شهید اول از تغییر احکام بر عادات نیست که بدون تحول در موضوعات و مصادیق، حکم عوض می‌شود، بلکه منظور وی این است که دگرگونی عادات و رسوم، موجب دگرگونی موضوعات و مصادیق در جوامع می-

گردد و تبع موضوعات (مصادیق) احکام نیز تبدیل می‌یابد با این بیان کوتاه به توضیح کلام شهید اشاره می‌شود.

### ۱-۱-۳- (کما فی النقود)

نقود جمع نقد به معنای پول رایج است که در روزگار شهید اول منحصر به درهم و دینار بوده، درهم و دینار در تمام اعصار و امکانه از یک شکل و یک وزن برخوردار نبوده بلکه هم از نظر وزن دستخوش تغییر بوده و هم از نظر شکل؛ زیرا با عوض شدن زمامداران و سلاطین، سکه از اعتبار ساقط و سکه‌ای دیگر جایگزین آن می‌شد. اینجاست که به تبع این دگرگونی، احکام مربوطه به کلی تغییر می‌یابد زیرا طلا و نقره‌ای که بر اثر تغییر نظام حاکم سکه‌اش بی‌اعتبار و از رواج می‌افتاد، قهراً زکات به آن تعلق نمی‌گرفت؛ چون یکی از شرایط تعلق زکات به طلا و نقره این است که سکه رایج باشد؛ به‌علاوه بر اثر اختلاف وزن درهم و دینارها، در باب بیع حکم تغییر می‌یابد.

### ۲-۱-۳- (الأوزان المتداوله)

کمیت برخی وزن‌ها به حسب اختلاف عرف‌ها، مختلف است، مانند وزن (من) که در عرف تبریز و بسیاری از شهرهای دیگر، مساوی سه کیلو است ولی در عرف اصفهان و برخی بلاد دیگر، معادل شش کیلو است. این تفاوت در محاوره، موجب تغییر برخی احکام می‌گردد. بر این اساس معامله‌ای که با ذکر وزن همراه است منصرف به وزن معهود در شهری است که معامله در آن انجام می‌شود.

### ۳-۱-۳- (نفقات الزوجات و الأرقاب)

همانطور که می‌دانیم در فقه اسلامی تهیه نفقه و مخارج والدین و فرزند حکمی تکلیفی بوده و عادات و رسوم اجتماعی جوامع در مورد نفقات و مخارج یکسان نیست؛ حکم آن نیز به حسب

اختلاف از مننه و اقالیم مختلف می‌گردد. بر این اساس هرگاه کسی بیست سال پیش مثلاً به مدت یک ماه نفقه همسر خود را نپرداخته، برای تعیین مقدار نفقه می‌بایست شرایط زمانی و مکانی جامعه آن روزگار را در نظر بگیرد؛ نه شرایط آداب و رسوم فعلی را.

#### ۴-۱-۳- (تقدیر العواری بالعوائد)

عوامری جمع عاریه است و عوائد جمع عائد به معنای منافع. منظور شهید اول از جمله مذکور این است که اندازه‌گیری و تحدید بهره‌برداری از منافع اشیائی که عاریه داده می‌شود، به حسب اختلاف عادات و رسوم جوامع مختلف است. مثلاً در محیطی که مردم از اسب تنها به عنوان مرکب استفاده می‌کنند اگر کسی اسبی را عاریه کند شرعاً حق استفاده از آن برای حمل و نقل ندارد ولی در جایی که عرفاً از اسب در حمل و نقل نیز بهره می‌گیرند عاریه کننده شرعاً می‌تواند (در فرض عدم تحدید منفعت خاص) اسب را برای حمل و نقل نیز به کار گیرد.

#### ۵-۱-۳- (و منه الاختلاف بعد الدخول فی قبض الصداق)

مورد دیگری که شهید اول تغییر عادات و رسوم را به عنوان منشاء تبدیل حکم معرفی فرموده، مسأله اختلاف زوجین است ایشان درباره دریافت مهر پس از دخول می‌فرماید:

گرچه ادعای شوهر مبنی بر پرداخت مهر، بر انکار زوجه مقدم دانسته شده ولی با توجه به اینکه مبنای این مسأله ناظر به زمان صدور است که رسم جامعه در آن روزگار مبنی بر پرداخت مهر قبل از دخول بوده؛ لذا نمی‌تواند همان حکم را به عصرهای بعدی تسری داد. زیرا امروز شرایط و رسوم و آداب اجتماعی کاملاً تغییر کرده و زوجه نه تنها قبل از دخول، مهر خویش را دریافت نمی‌کند بلکه چه بسا مطرح کردن این مسأله قبیح و ناپسند به شمار آید. بدین سان بر اثر تغییر شرایط زمانی جامعه، حکم به تبع تبدیل موضوع، تغییر می‌یابد.



### ۶-۱-۳- (منه اذا قدم شيئاً قبل الدخول ...)

شهیداول در ادامه، به نمونه دیگری از موارد تبدیل حکم به تبع عادات و رسوم اشاره می‌کند، در روزگاری که رسم جامعه به پرداخت مهر قبل از دخول بود هرگاه زوج پیش از دخول، مالی را به عنوان مهریه به زوجه می‌پرداخت و قرینه‌ای هم بر افزودن مبلغ دیگری در میان نبود، همان مال را تمام مهر تلقی می‌کردند و مطالبه بعدی زوج قبل از دخول، بی‌آنکه مقدار مهر تعیین شود، مالی را به زوجه پرداخت کند عرف آن را تمام مهر تلقی نمی‌کند. در نتیجه زوج شرعاً موظف است مهرالمثل را به زوجه بپردازد.

### ۲-۳- صاحب جواهر

محمد حسن نجفی معروف به صاحب جواهر (نجفی، جواهرالکلام، ۲۲، ۴۳۶) در موارد متعددی تأثیر شرایط زمانی و مکانی نشأت‌یافته از اختلاف و عادات و رسوم در احکام یادآور شده است که در اینجا به برخی از آنها به طور اجمال اشاره می‌شود.

ایشان در پایان مبحث مکیل و موزون، نظر نهائی خود را چنین ابراز داشته است «فتحصل ان الا قوی اعتبار المتعارف فی ذلک و هو مختلف باختلاف الا زمنه و الا مکنه» مسأله مکیل و موزون در مبحث حرمت ربای معاملی و نیز صحت معامله، مطرح است؛ زیرا یکی از شرایط حرمت ربای معاملی این است که مبیع از نوع مکیل و موزون باشد (نه معدود) در صحت بیع نیز شرط است که اگر مبیع از اجناسی است که نوعاً به کیل یا وزن فروخته می‌شود به همان شکل فروخته شود.

از دیدگاه صاحب جواهر، دو عنوان مکیل و موزون، از عناوین متغیری است که به حسب اختلاف ازمنه و امکانه، دستخوش تغییر شده و قهراً به تبع مصادیق این دو عنوان، احکام آنها دگرگون می‌شود. همچنین ممکن است عرف در زمان یا مکانی، کالائی را به شکل شمارشی خرید و فروش کند که بی‌شک از موضوع حرمت ربا خارج خواهد بود؛ در حالی که قبلاً در اماکن یا ازمنه

دیگری، آن را به صورت مکیل و موزون داد و استد می‌کردند که یقیناً مندرج در موضوع ربای محرم بوده است.

### ۳-۳- کاشف الغطاء

سید محمد حسین کاشف الغطاء در (تحریر المجله) مسأله تبدیل احکام را به تبع تغییر زمان و مکان و آداب و رسوم اجتماعی که نهایتاً به تبدیل موضوع حکم منتهی می‌شود؛ پذیرفته است. ایشان در ذیل ماده ۳۹ مجله (لا ینکر تغییر الاحکام بتغییر الازمان) می‌نویسد: «قد عرفت أن أصول المذهب الامامیه عدم تغییر الاحکام الا بتغییر الموضوعات اما بالزمان و المكان و الاشخاص فلا یتغیر الحکم و دین الله و احد فی حق الجميع لا تجد لسنته الله تبديلاً و حلال محمد (ص) حلال الی یوم القیامه و حرامه کذالک، نعم یختلف الحکم فی حق الشخص الواحد باختلاف حالاته من بلوغ و رشد و حضر و سفر و فقیر و غنی و ما الی ذالک من الحالات المختلفه و کلها و ترجع الی تغییر الموضوع فتعیر الحکم فتدبر و لا یشتبه علیک الأمر» (کاشف الغطاء، تحریر المجله، ۱، ۳۴) یعنی دانستی که اصول مذهب امامیه عدم تغییر احکام است، مگر در صورت تغییر موضوعهای احکام، اما در مورد زمان و مکان و اشخاص، حکم تغییر نمی‌کند و دین خدا برای همگان یکی است.

در سنت خداوند تغییری وجود ندارد و حلال محمد(ص) حلال است تا روز قیامت و حرام ایشان نیز همچنان است. آری حکم در حق یک شخص با توجه به اختلاف وضعیت او از بلوغ، رشد، حضور، سفر، فقر، غنی و از این قبیل وضعیت‌های گوناگون که همگی اینها به تغییر موضوع بستگی دارد می‌تواند حکم را تغییر دهد. از این رو شما دقت کنید تا دچار اشتباه نشوید.

ممکن است در نگاهی گذرا به این عبارت، چنین پنداشته شود که به نظر مرحوم کاشف الغطاء زمان و مکان هیچ تأثیری در اجتهاد و تغییر احکام نخواهد داشت؛ زیرا به صراحت بیان می‌دارد: «اما بالزمان و المكان و الاشخاص فلا یتغیر الحکم» ولی با کمی تأمل در می‌یابیم که آنچه کاشف

الغطاء آن را نفی کرده، تأثیرات ذات و جوهره زمان و مکان در اجتهاد و تغییر احکام است، اما تأثیر شرایط زمانی و مکانی جوامع در تبدیل احکام را که به تغییر و دگرگونی موضوعات منتهی می‌شود، انکار نفرموده؛ بلکه آن را تلویحاً پذیرفته است زیرا با صراحت کامل اصل تغییر احکام را به تبع تغییر موضوعات قبول کرده و لذا فرموده قد عرفت أن أصول المذهب الامامیه عدم تغییر الاحکام الا بتغییر الموضوعات. نتیجه اینکه از نگاه کاشف الغطاء با پذیرش اصل مذکور، معقول نیست که شرایط زمانی و اقلیمی جوامع موجب دگرگونی عنوان فقهی، عملی شود و در عین حال حکم آن تغییر نیابد.

در اینجا تذکر این نکته لازم است که جمله (عدم تغییر الاحکام الا بتغییر الموضوعات) خالی از مسامحه نیست، زیرا آنچه واقعاً دستخوش تغییر می‌شود، مصداق موضوع حکم است و خود موضوع همچون حکم هرگز تبدیل نمی‌پذیرد چرا که موضوع حکم در حقیقت عنوانی است کلی در مقام جعل و قانونگذاری که با قیود خاص، حکم به آن ارتباط یافته و در برخی موارد (احکام وضعیه) با متعلق حکم متحد شده و غالباً مغایر با آن است.

بنابراین آنچه تغییر و تبدیل می‌یابد مصداق و موارد جزئی است که گاهی بر اثر شرایط قرین با آن، مصداق موضوع حکمی قرار می‌گیرد و گاهی به علت مقارنت شرایط زمانی یا مکانی دیگر، مصداق موضوع دیگری می‌گردد.

#### ۴-۳- محقق اردبیلی

محقق اردبیلی دارای روشن‌ترین نظرات در خصوص تأثیر زمان و مکان در استنباط احکام و شناخت موضوعات است و دیدگاه صریحی در این مورد ارائه نموده است. وی می‌گوید:

«ولا یمكن القول بکلیه شیء بل تختلف الأحکام باعتبار الخصوصیات و الأحوال و الأزمان و الأمکنه و الأشخاص و هو ظاهر، و با استخراج هذه الاختلاف و الانطباق علی الجزئیات المأخوذه من الشرع الشریف امتاز أهل العلم و الفقهاء؛ (اردبیلی، مجمع الفوائد و البرهان، ۳، ۴۳۶) یعنی

«نمی‌توان به ثابت بودن و کلیت چیزی حکم داد، بلکه احکام به اعتبار خصوصیات و احوال زمان‌ها و مکان‌ها و اشخاص مختلف است و این مسأله روشن است و با استخراج و در نظر گرفتن این خصوصیات و اختلاف و انطباق بر جزئیات مأخوذه از شرع اسلام، اهمیت اهل علم و فقها نمایان می‌گردد». مقوله زمان و مکان در نظر فقهای معاصر، از جایگاه خاصی برخوردار است. جهت رعایت اختصار، به دیدگاه بعضی از آنها اشاره می‌شود.

### ۵-۳- آیت الله العظمی بروجردی

مرحوم سید حسن طباطبایی بروجردی ضمن تصریح به نقش تعیین‌کننده زمان و مکان در صدور حکم می‌گوید: «از آنجا که فقه شیعه به واسطه خلافت و حکومت عامه که از صدر اسلام بوده ناظر به آراء و احکام اهل سنت است، بنابراین باید روایات، زمان، محیط و دیگر شرایط و به طور کلی «جهت صدور روایات» را هنگام فتوا مد نظر قرار داد و چون این مسأله وابسته به درک زمان و مکان است هیچ‌گاه در هیچ مسأله‌ای نمی‌توان از زمان و مکان و تأثیرات آن غافل شد» (کیهان اندیشه، ۳۵). در واقع نظر ایشان به قرائن حالیه و مقاله‌ای است که در زمان و مکان صدور روایت وجود داشته است. از جمله نظریات دیگر معاصرات که حائز اهمیت است نظریه علامه محمد حسین طباطبایی و استاد شهید مرتضی مطهری است که معتقدند قوانین اسلام به دو دسته ثابت و متغیر تقسیم شده که قوانین متغیر ناظر به تغییرات موضوع از ناحیه زمان و مکان است.

### ۶-۳- امام خمینی (ره)

از دیدگاه امام راحل، زمان و مکان نقش عمده‌ای در اجتهاد و استنباط احکام و شناخت موضوعات دارد. تأثیر این دو عنصر در افتاء، مطلبی نیست که نزد فقهای شیعه مورد تخلف واقع شده باشد و یا به آن توجهی نکرده باشند؛ بلکه تأکید حضرت امام بر این اساس است که دخالت-داشتن این دو عنصر در این زمان و با تشکیل حکومت و به وجود آمد شرایط. موقعیت‌های جدیدی

برای پیاده‌شدن احکام شریعت، ظهور و نمود خاصی یافته و توجه صاحب‌نظران و فقها معاصر را به خود معطوف داشته است چنانچه در دیدگاه مراجع معاصر نیز بدان تأکید شده است.<sup>۱</sup>

اجتهاد که همان تلاش و جهد برای رسیدن به احکام شریعت از طریق استنباط در ادله است، اگر بدون در نظر گرفتن شرایط زمانی و مکانی مورد نظر واقع شود، نخواهد توانست برای موضوعات و مسائل مستحدثه در قالب احکام و قواعد کلی، تبیین و تفسیر عملی داشته باشد. زمان و مکان دو عنصر تعیین‌کننده در اجتهادند. مسأله‌ای که در یک زمان دارای حکمی بوده است، با تغییر شرایط خاص زمانی و منطقه‌ای موضوع تغییر می‌یابد و حکم جدیدی می‌طلبد. در این صورت است که اجتهاد نقش ویژه‌ای به خود می‌گیرد و خواهد توانست برای معضلات مطروحه بر اساس همان ادله محکم، حکم مناسبی ارائه دهد.

یکی از مسائل بسیار مهم در دنیای پرآشوب کنونی، نقش زمان و مکان در اجتهاد نوع تصمیم‌گیری‌هاست (امام خمینی، صحیفه نور، ۲۰) با تغییر شرایط خاص زمانی و مکانی، نوع برداشت‌ها از مسائل تغییر می‌کند، موضوعات تغییر می‌یابد، موضوعی که در یک زمان خاص، حکم خاصی را دارا بود، با تغییر شرایط آن، خود موضوع هم قهراً تغییر می‌یابد، لذا حکم جدیدی می‌طلبد. زمانی شرایط ویژه‌ای به لحاظ موقعیت‌های جدیدی که برای محیط و جامعه یک مجتهد و مفتی پدید می‌آید ضرورتاً برداشتی که وی از موضوعات و معضلات دارد با برداشتی که احياناً خود قبلاً داشته و یا دیگری در شرایط خاص زمانی و مکان دیگر داشته است، کاملاً متفاوت است. این اختلاف برداشت، احکام مختلف و متنوعی را به دنبال خواهد داشت. مسائلی که امروز پیش آمده

۱- آیت الله ناصر مکارم شیرازی معتقد است: احکام والائی احکام اجرایی است زیرا از مقتضیات ولایت به شمار می‌رود و همواره به تشخیص صغریات، موضوعات و تطبیق احکام شرع بر آنها و نیز تطبیق آنها بر احکام شرع باز می‌گردد ... در انطباق حکم فقیه به ترک حج در برخی از سالها و برخی کشورها اگر مصلحت مهم تری مطرح باشد، تردیدی وجود ندارد (انوارالفقاهه، ۵۵).

آیت الله گلپایگانی معتقد است که: "نعم الأحكام السلطانية التي تصدر تحقیقا لاجراء الأحكام الشرعية و حفظ النظام و اقامة العدل و ایصال حق کل ذی حق الیه و الدفاع عن حوزه الاسلام، ربما تحدد حریات الافراد فی اموالهم و انفسهم فی مقدار من الزمان و ما دامت الضرورة الموجبه للتحديد المذكور باقیه". آری، احکام سلطانی‌های که در راستای اجرای احکام شرع و حفظ نظام و برقراری عدالت و احقاق حق ذوی الحقوق و دفاع از اساس اسلام صادر می‌شود، ممکن است در هر زمان معینی و تا هرگاه ضرورت ایجاب کند، محدودیت‌هایی به لحاظ آزادی [تصرفات] افراد از اموال و جانشان در پی داشته باشد.

است، با مسائل سابق فرق می‌کند و برداشت‌ها از احکام اسلام مختلف است (همان، ۱۹، ۱۸۱). چنانچه یکی از اساتید حوزه علمیه قم از آن به عنوان موضوعات عرفیه نام برده است.<sup>۱</sup> اجتهاد را نباید مطلق در نظر گرفت و اصولاً در معنای خود اجتهاد و تفسیر مقبولی که از استنباط حکم بیان شده و سیره عملی فقهاء بیانگر آن است، این معنی نهفته است. مجتهد با توجه به دو عنصر زمان و مکان و با در نظر گرفتن شرایط و موقعیت‌های عصر خود، با مراجعه به منابع فقهی و استدلالی، حکم الله را استنباط می‌کند و به مقتضیات زمانی و مکانی که در تعابیر برخی از علمای معاصر نیز آمده است دقت ویژه به عمل می‌آورد<sup>۲</sup> (مطهری، اسلام و مقتضیات زمان، ۱، ۲۲۰).

بر اساس نظر امام خمینی(ره) اگر فقه سنتی تحت ضوابطی پیش رود پویا و پاسخگوی تمام نیازهای جامعه بشری خواهد بود. بر این اساس، فقه سنتی یعنی این‌که فقه به لحاظ منابع و حیاتی و روایی شناخت همواره باید ثابت باشد. فقه پویا نیز عبارت است از به کارگیری اجتهاد در منابع اصیل و معتبر شرعی بعد از بررسی ابعاد و ویژگی‌های موضوعات و سنجیدن ابعاد قضایا برای استنباط احکام شرعی آنها. فقه سنتی و پویا به معنای مذکور با هم تعارض ندارند.

۱- آیت الله مکارم شیرازی معتقد است "چون موضوع احکام همیشه از اهل عرف گرفته خواهد شد (مگر در موضوعات خاص که از اختراعات شرع است؛ مثل نماز و روزه) واضح است که موضوعات عرفیه با گذشت زمان و دگرگونی مکان و جهات دیگر ممکن است دگرگون شود، اگر در قیود موضوع بر اثر گذشت زمان و تغییر مکان دگرگونی حاصل شود، چه بسا حکم هم دگرگون خواهد شد. مجله مسجد، ۹-۱۱).

۲- مرتضی مطهری تغییر به معنای نسخ احکام شریعت را مردود می‌شمارد؛ ولی تغییر احکام به معنای پیاده کردن قاعده‌ی اهم و مهم و یا تغییر مصلحت حکم را می‌پذیرد: «قدر مسلم آنچه که در قوانین اسلام امکان ندارد، به تغییر معنای نسخ است؛ یعنی اسلام قانونی را وضع کند و بعد این قانون بلامورد بماند. این معنا که زمان آنچنان تغییر کند که اجباراً این قانون باید نسخ شود... انواعی از تغییر هست که در متن خود قانون اسلام پیش‌بینی شده است (اسلام و مقتضیات زمان، ۱۳۷۶ش، انتشارات صدرا، ۱، ۲۲۰).

علامه طباطبایی می‌فرماید اسلام دو گونه احکام دارد: احکام ثابت و احکام متغیر. احکام ثابت قوانینی است که حافظ منافع حیاتی انسان می‌باشد و به نام دین و شریعت اسلامی نامیده می‌شود؛ مانند یک قسمت از عقاید و مقررات که عبودیت و خضوع انسان را نسبت به آفریدگار مجسم می‌سازد و مانند مقرراتی است که با اصول زندگی انسانی از غذا و مسکن و ازدواج و دفاع از اصل حیات و زندگی اجتماعی که انسان برای همیشه به اجرای آنها نیازمند است... و احکام متغیر، مقرراتی است که جنبه موقتی یا محلی یا جنبه دیگر اختصاصی داشته و با طرز زندگی اختلاف پیدا می‌کند... و آن را به نام اختیارات والی تعبیر می‌کنیم و این اصل است که در اسلام با احتیاجات قابل تغییر و تبدیل مردم در هر عصر و زمان و در هر منطقه و مکانی پاسخ می‌دهد (مجله مکتب اسلام، شماره هفتم و نهم، سال دوم، قم، چاپخانه حکمت، ۴۰).

عوامل پویایی فقه سنتی فراوان است؛ مهمترین آنها توجه به نقش زمان و مکان در استنباط احکام است.

ایشان به فقه سنتی بر معنای مثبت آن تأکید داشته و معتقد بودند که اگر فقه سنتی تحت ضوابطی پیش رود، پویا و پاسخگوی تمام نیازهای جامعه خواهد بود. زیرا اسلام آیین خاتم است و باید شریعت آن هماهنگ با تمام تمدن‌ها و برآورنده‌ی تمام نیازهای بشری باشد. ایشان فهم و تطبیق دین بر زندگی انسان معاصر و در نظر داشتن نقش زمان و مکان در شیوه استنباط را یکی از لوازم اصلی و حاکی از واقع بینی در فقهت دانسته و در این باره می‌فرماید: «اما در مورد روش تحصیل و تحقیق حوزه‌ها، این جانب معتقد به فقه سنتی و اجتهاد جواهری هستم و تخلف از آن را جایز نمی‌دانم. اجتهاد به همان سبک صحیح است؛ ولی این بدان معنی نیست که فقه اسلام پویا نیست. زمان و مکان دو عنصر تعیین کننده در اجتهادند. مسأله ای که در قدیم دارای حکمی بوده است به ظاهر همان مسأله در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد در یک نظام ممکن است حکم جدیدی پیدا کند؛ بدین معنا که با شناخت دقیق روابط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی همان موضوع اول که از نظر ظاهر با قدیم فرقی نکرده است، واقعاً موضوع جدید شده است که قهراً حکم جدید می‌طلبد. مجتهد باید به مسائل زمان خود احاطه داشته باشد» (امام خمینی، صحیفه نور، ۱، ۹۸).

امام خمینی (ره) هم بر فقه سنتی تأکید می‌کند و هم نقش زمان و مکان را در اجتهاد، رکن می‌داند و هم اجتهاد مصطلح حوزه‌ها را برای نیازهای معاصر غیر کافی می‌داند؛ وی می‌فرماید: «مهم شناخت درست و جامع است که بر اساس آن نظام اسلامی بتواند به نفع مسلمانان برنامه‌ریزی کند که وحدت رویه و عمل ضروری است و همین جاست که اجتهاد مصطلح در حوزه‌ها کافی نمی‌باشد؛ بلکه یک فرد اگر عالم در علوم معهود حوزه‌ها هم باشد ولی نتواند مصلحت جامعه را تشخیص دهد و یا نتواند افراد صالح و مفید را از افراد ناصالح تشخیص دهد و به طور کلی در زمینه اجتماعی و سیاسی فاقد بینش صحیح و قدرت تصمیم‌گیری باشد، این فرد در مسائل اجتماعی و حکومتی مجتهد نیست و نمی‌تواند زمام جامعه را به دست گیرد» (همان، ۱۲، ۴۷).

چنانچه یکی از فقهای معاصر «مسافرت» به عنوان یکی از عوامل مؤثر در شناخت زمان و مکان و رویدادهای جامعه برای مجتهد ضروری می‌داند. امام خمینی(ره) در وصیت‌نامه سیاسی الهی خویش باز هم در این باره می‌فرماید: لازم است علما و مدرسین محترم نگذارند در درس‌هایی که مربوط به فقه است و حوزه‌های فقهی و اصولی از طریقه مشایخ معظم که تنها راه برای حفظ فقه اسلامی است منحرف شوند و کوشش نمایند که هر روز بر دقت‌ها و بحث و نظرها و ابتکار و تحقیق‌ها افزوده شود و فقه سنتی که ارث سلف صالح است و انحراف از آن سست‌شدن ارکان تحقیق و تدقیق است محفوظ بماند و تحقیقات بر تحقیقات اضافه گردد. لذا در حکومت اسلامی، همیشه باید باب اجتهاد باز باشد و طبیعت انقلاب و نظام همواره اقتضا می‌کند که نظرات اجتهادی - فقهی در زمینه‌های مختلف ولو مخالف با یکدیگر آزادانه عرضه شود و کسی توان و حق جلوگیری از آن را ندارد» (همان، ۴۷).

از آنچه گذشت روشن می‌شود که ایشان هم به لزوم فقه سنتی تأکید فراوان دارند و هم به لزوم نقش زمان و مکان در اجتهاد و عدم کفایت اجتهاد مصطلح برای پاسخگویی به نیازهای جهان معاصر. همچنین ایشان وجود اختلاف‌نظر و اختلاف‌سلیقه و برداشت را در بین فقها امری طبیعی می‌دانند. در اندیشه حضرت امام، اجتهاد و فقهت بر دو رکن اساسی استوار است: یکی تعمق در استدلال برای حکم‌شناسی و دیگری تلاش در جهت تبیین کامل موضوع که نخستین گام در تحقیق اجتهادی است و بی‌گمان، این امر، سنتی و پویابودن فقه را از نظر ایشان نشان می‌دهد. منظور امام خمینی(ره) از تأکید بر فقه سنتی و فقه جواهری، لزوم تعمق و تدقیق در حکم‌شناسی و استنباط حکم به شیوه صاحب جواهر و شیخ انصاری است و هدف دیگر آن حضرت از تأکید بر نقش زمان و مکان و فقه حکومتی، همان لزوم حرکتی افقی است که موضع‌شناسی دقیق و زمان-شناسی را شامل می‌شود. وی نسبت به هر دو رکن نگرانی دارد؛ هم نگران این است که حوزه در روش استدلال و حکم‌شناسی از شیوه اجتهاد جواهری خارج شود، و هم نگران این است که حوزه به حرکت افقی و زمان‌شناسی که رکن دوم اجتهاد است، بی‌توجهی کند. از این رو ایشان در بیانات



خود نسبت به اهمیت دو رکن در موارد مختلف توصیه و سفارش می‌نماید. پس در اندیشه امام؛ فقه سنتی که اسلوب اجتهادی فرزندانگن پیشین است، با فقه پویا که حاضر در عصر و زمان است، جمع می‌شود. تأکید ایشان بر پویایی فقه، مبین وصف ذاتی اجتهاد در فقه سنتی است. چون که می‌دانیم اساساً تغییر مستمر زمان و مکان به عنوان دو بستر اساسی موضوعات احکام الهی و همچون پیدایش دائمی حوادث واقعه و مسائل مستحدثه است که فلسفه لزوم اجتهاد و استمرار آن را تشکیل می‌دهد. بنابراین فقه شیعه که در بستر اجتهاد جاری است، می‌تواند پویایی خود را با در نظر داشتن نیازها و مسائل مستحدثه و تبدیل موضوعات و تحول عرفیات و تکامل روابط انسانی در بستر زمان و مکان در استنباط احکام نقش موضوعات آن حفظ نماید. به هر حال، در یک جمع-بندی کلی از اقوال علمای سلف و معاصر امامیه می‌توان گفت که جملگی بر تأثیر غیرقابل‌انکار زمان و مکان در فتاوا و احکام، اتفاق نظر داشته و از نظر فقهای اهل سنت مقوله زمان و مکان در استنباط حکم، از زاویه دیگری نگریسته شده که به نظرات بعضی از آنان اشاره می‌شود.

### ۷-۳- قرافی

در میان فقهای اهل سنت نیز از دیر زمان، مسأله تأثیر زمان و مکان در احکام به شکل دیگری مطرح بوده است. در کتاب (الفروق) اثر احمد بن ادریس قرافی، عباراتی به چشم می‌خورد که حکایت‌گر تبدیل احکام است. به عنوان نمونه، وی در ضمن بیان قاعده‌ای می‌نویسد «و ترک الحکم الذی اقتضته المصلحه و هو التجریم لأن القائده الشرعیه ان المفسده اذا ثبت علی المصلحه و المفسد ممنوعه» (قرافی، الفروق للقرانی، ۱، ۱۸۳).

قرافی در این عبارت، اولاً امکان تبدیل مصلحتی را که مقتضی وجوب یا استجاب بوده است به مفسده‌ای که مقتضی حرمت است، پذیرفته است و ثانیاً بر سبیل قاعده کلی شرعی ادعا می‌کند که هر جا مصلحت به مفسده مبدل شد حکم آن نیز تغییر یافته و از حکم منع (حرمت) برخوردار می‌گردد. این قانون را می‌توانیم بر موضوع راستگویی تطبیق دهیم، زیرا راستگویی فی‌نفسه، خالی

از هرگونه مفسده بلکه مشتمل بر مصلحت است لذا از حکم حلیت برخوردار است و حتی در موردی که نجات جان مؤمن، متوقف بر آن باشد، به حد وجوب می‌رسد. ولی هرگاه در شرایط مکانی یا زمانی خاص، راستگویی ملتزم مفسده ملزمه‌ای بسان هلاکت انسان مؤمنی گردد، بی‌شک حکم حلیت آن به حرمت تبدیل می‌یابد. نمونه دیگر، فروش اسلحه به کفار است که امام راحل جواز و حرمت آن را دائر مدار احراز مصلحت می‌شمارند. البته تشخیص مصادیق قاعده مزبور (تبدیل مصلحت فعلی به مفسده ملزمه) امری بسیار مشکل بلکه در عبارات غیرممکن می‌نماید؛ ولی تطبیق آن بر برخی موضوعات، خالی از اشکال و در مواردی مورد اتفاق فقهاست که هر جا مصلحت به مفسده تبدیل گشت، حکم آن نیز از جواز به منع تغییر پیدا می‌کند (قرافی، الفروقی، ۱، ۱۸۴). روشن است که عامل تبدیل مصلحت به مفسده گاه عنصر زمان و مکان است.

### ۸-۳- شاطبی (صاحب الوافقات)

ابراهیم شاطبی از دیگر علمای اهل سنت است که معتقد به تغییر احکام با توجه حالات و زمان‌های مختلف است. وی می‌گوید «می‌دانیم که شارع، مصالح بندگان را می‌خواهد و احکام عادی را بر پایه مصالح وضع می‌کند؛ لذا گاه دیده می‌شود که شیئی در بعضی حالات که دارای مصلحت نبوده ممنوع و حرام بوده و بعضی حالات که دارای مصلحت می‌شود جایز می‌گردد» (شاطبی، الموافقات فی اصول الشریعه، ۲، ۳۰۶).

دکتر وهبه زحیلی در مقدمه سخن شاطبی می‌گوید: «این مطلبی را که شاطبی آورده، اشاره به این دارد که ممکن است با تغییرات در ظرفیت‌های اجتماعی، وجوه و جهات دین هم تغییر کرده و در نتیجه، حکم الهی عوض شود» (زحیلی، احوال الفقه الاسلامی، ۲، ۱۱۶).

### ۹-۳- مصطفی زرقا

محمد مصطفی زرقا از دیگر علمای اهل سنت است که علاوه بر بیان نقش زمان و مکان در استنباط احکام و شناخت موضوعات، به اتفاق نظر مذاهب اسلامی بر این مسأله تأکید دارد. وی

می‌گوید «قد اتفقت کلمه فقها المذاهب عی أن الاحکام التی تتبدل الزمان و أخلاق الناس هی الأحکام الاجتهادیه من قیاسیه و مصلحیه، ای التی قررها الاجتهاد بناء على القیاس أو على دواعی المصلحه - و هی المقصوده من القاعده المقررة (تغیر الاحکام بتغیر الزمان)» اما الأحکام الأساسیه التی جاءت الشریعه لتأسیسها و توطیدها بنصوصها الأصلیه الأمره و الناهیه محرمه المحرمات المطلقه و کوجوب التراضی فی العقود و التزام الأنسان بعقده و ضمان الضرالذی یلحقه بغيره و سربال اقراره على نفسه دون غيره و وجوب منع الأذی و قمع الاجرام و سدّ الذرائع أی الفساد و حمایه الحقوق المكتسبه و مسؤلیه كل مكلف من عمله و تقصیره و عدم مؤاخذه بریء بذنب غيره الى غيره ذالك من الأحکام و المبادئ الشرعیه الثابته التی جاءت الشریعه لتأسیسها .... فهذه تتبدل الأزمان بل هی الأصول التی جاءت بها الشریعه لأصلاح الأزمان و الأجيال و لكن وسائل تحقیقها و أسالیب تطبیقها قد تتبدل باختلاف الأزمنه المحدثه (الزرقاء، المدخل الفقہی العام، ۲، ۹۳۵-۹۳۴).

فقه‌های مذاهب بر این مطلب اتفاق دارند که احکامی که به تغییر زمان و عرف تغییر می‌کنند عبارتند از احکام اجتهادی از قیاس و مصلحت‌سنجی، یعنی احکامی که بر مبنای اجتهاد ناشی از قیاس و یا مصلحت استوار گردید و منظور از قائده تغییر احکام به تغییر زمان این است. اما احکام تأسیسی که به لسان امر و نهی آمده، مثل حرمت محرمات مطلقه و وجوب تراضی در عقود و التزام در عقد و ضمان ضرر و تنفیذ اقرار نسبت به مقرر، نه دیگری و وجوب منع آزار و اذیت و ریشه‌کنی جرم و سد ذرائعی که به فساد منتهی می‌شود و حمایت از حقوق فردی و اجتماعی فرد و مسؤولیت هر فرد در قبال عمل و کوتاهی خود و عدم مؤاخذه و بازخواست از بی‌گناه و سایر احکام ثابت که شریعت آن را تأسیس نموده است، با تغییر زمان تغییر نخواهند یافت، بلکه این احکام در واقع اصولی است که شریعت آن را برای اصلاح زمانه و قشرهای مختلف مردم آورده است و لکن ابزار تحقق آن و اسلوب تطبیق این احکام بر آن اصول با اختلاف ازمنه تغییر می‌کند.

### ۱۰-۳- قرضای

یوسف قرضای از علمای معاصر اهل سنت است که دیدگاه بسیار روشنی در خصوص نقش

زمان و مکان در استنباط احکام ارائه نموده است. وی می‌گوید: «أن ثوابت الشريعة و مُحکَماتها لا يلحقها التغير بحال، أما الذى يتغير، فهو دائره الظنيات و الأحكام الاجتهاديه، التى تقبل الاختلاف و تقبل التغير بتغير المكان و الزمان و الحال، و هذا من ورائع هذه الشريعة و خصائصها المميزه» (قرضاوى، موجبات تغيير الفتوى، ۲۲). يعنى «قوانين ثابت شريعت و محكمات آن هرگز دستخوش تغيير نمی‌شوند و آنچه تغيير پیدا می‌کند در گستره احکام ظنی گمانی) و احکام اجتهادی است که اختلاف‌پذیر هستند و با تغيير مکان و زمان و شرایط، قابلیت تغيير دارند که البته این خود از شگفتی‌های این شريعت و ویژگی‌های شاخص آن است». وی به صراحت به نقش تغييرات مکانی در تغيير فتوا اشاره می‌کند و بیان می‌دارد: «فلا شك أن للبيئه المکانيه تأثيرها على التفكير و السلوك، و من هنا نرى أن البدو مختلف عن الحضرة، والريف مختلف عن المدينه، والبلاد الحاره تختلف عن الباردة، و الشرق مختلف عن الغرب، و دارالإسلام غير دار الحرب، و غير دار العهد، و كل مكان هذه الأماكن له تأثيره فى الحكم على خلاف مقابله، فلا يجمد العالم على فتوى واحده، لاغيرها و لا يتحول عنها. بل لابد أن نراعى هذه الاختلافات و التغييرات التى ذكرناها، ليتحقق العدل الذى تريده الشريعة، والمصلحه التى تهدف اليها فى كل أحكامها» (همان). يعنى «ترديدى نیست که محیط دارای اثرات خود بر اندیشه و رفتار است و از این‌رو، بیابان‌نشینان با شهر نشینان متفاوتند، روستاها با شهرها تفاوت دارند، سرزمین‌های گرم با سرزمین‌های سرد یکسان نیستند، شرق با غرب فرق می‌کند و دارالإسلام با دارالحرب یا دارالعهد یکی نیست. هر کدام از این مکان‌ها تأثیرهای خود را بر احکام شرعی دارند؛ بنابراین عالم یا فقیه نباید در یک فتوا ثابت بماند، تغييری در آن ندهد و عوضش نکند. او حتماً باید این تفاوت‌هایی را که یاد کردیم در نظر گیرد تا عدالتی که شريعت در پی آن است و مصلحتی که هدف همه احکام آن است، تحقق پیدا کند». وی در خصوص تغييرات زمان که موجبات تغيير فتوای مفتی را فراهم می‌آورد، می‌گوید: «و أيضاً هناك تغير الزمان ... و ليس المقصود تغير الزمان، أى الانتقال من سنه إلى أخرى، أو من عقد إلى آخر، أو من قرن إلى آخر، فليس هذا هو الموتر، و إنما المقصود تغير الإنسان بتغير الزمان، فهذا الزمن الذى

نعیش فیہ مختلف عن الزمن الذی عاش فیہ من قبلنا، وجدّت علی الناس فیہ أشياء، و لابد للمفتی أن یراعی تغیر الزمان و أن لا یثبت علی أمر واحد» (همان). یعنی: تغییرات زمانی نیز از عوامل تغییر فتوا می‌باشد که منظور از آن، انتقال از یک سال به سال دیگر یا از یک دهه به دهه دیگر یا از یک قرن به قرن دیگر نیست، اینها مؤثر نیست. آنچه مؤثر و مراد ما در اینجاست، تغییرات انسان بر اثر این تغییرات زمانی است؛ زمان یا دوره‌ای که ما در آن زندگی می‌کنیم با زمان و دوره‌ای که پیشینیان ما در آن زندگی می‌کردند، متفاوت است. چیزهایی برای مردم تازگی دارد و مفتی حتماً باید تغییرات زمانی را در نظر گیرد و بر امر واحدی، ثابت و پابرجا نماند. البته قرضای علاوه بر زمان و مکان که موجبات تغییر فتوا در عصر حاضر را فراهم می‌آورد، عوامل دیگری به مانند تغییرات شرایط، تغییرات عرف، تغییر در داده‌ها، تغییر در نیازهای مردم، تغییر در توانایی‌ها و امکانات مردم، عمومیت یافتن مسأله، تغییر در اوضاع اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، تغییر اندیشه‌ها و دیدگاه‌ها را نیز مطرح نموده است.

#### ۴- نتیجه‌گیری

در خاتمه نگارنده نه تنها به عنوان موافق نظریه «نقش زمان و مکان در استنباط احکام» بلکه معتقدم این نظریه خود یکی از زیبایی‌های برجسته فقه مبتنی بر اجتهاد و پویایی است و همین نظریه می‌تواند رمز خاتمیت پیامبر(ص) و جاودانگی و ماندگاری دین او تلقی شود و از طرفی پذیرش این نظریه از طرف علما، متأخر اهل سنت اولاً تأییدی است بر فقه امامیه که مبتنی بر اجتهاد و پویایی می‌باشد و ثانیاً دهنده نویدی است که در آینده، فقه اهل سنت نیز جهت پاسخگویی به مسایل متنوع مستحدثه خود را در همین مسیر قرار دهد که نتیجه‌اش تقریب هر چه بیشتر دو مذهب امامیه و عام است.

#### فهرست منابع

- ۱- صبحی صالح، نهج البلاغه، دارالهجره، بیروت، ۱۳۸۵.

- ۲- ابراهیم بن موسی، شاطبی، الموافقات فی اصول الشریعه، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۴.
- ۳- اردبیلی، محقق، مجمع الفائده و البرهان، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۱.
- ۴- امام خمینی، روح ا...، صحیفه نور، انتشارات سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۶۹.
- ۵- زحیلی، وهبه، اصول الفقه الاسلامی، دارالفکر دمشق، ۱۴۱۶.
- ۶- الرزق، محمد مصطفی، المدخل الفقہی العام، مطبعه طربین، ۱۹۶۸.
- ۷- سیره ابن هشام، دار احیاء التراث العربی، جلد چهارم، بیروت.
- ۸- شمس الدین محمد، (شهید اول)، القواعد و الفوائد، جمیع منتدی، النشر نجف اشرف، مطبعه الأداب، ۱۹۸۰.
- ۹- صافی گلپایگانی، الاحکام الشرعیه ثابتہ لا تتغیر، دار القرآن الکریم، قم، ۱۴۱۱.
- ۱۰- علامه حلی، قواعد الاحکام، جلد اول، چاپ افست، قم.
- ۱۱- قرافی، احمد بن ادريس، الفروق للقرانی، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۸.
- ۱۲- قرضاوی یوسف، عوامل تغییر فتوا در عصر حاضر، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۱۳۸۸ ش.
- ۱۳- قرضاوی، یوسف، موجبات تغییر الفتوی فی عصرنا، الاتحاد و العالمی لعلماء المسلمین، لجنه التالیف و الترجمه، ۱۴۳۰.
- ۱۴- کاشف الغطاء، محمد حسین، تحریر المجله، المکتبه المرتضویه و مکتبه فیروزآبادی قم، ۱۳۵۹.
- ۱۵- کیهان اندیشه، ش ۲۹، (مقاله جامعیت علمی و عملی)، ۱۳۷۰.
- ۱۶- مجله مکتب اسلام، شماره هفتم و نهم، سال دوم، قم، چاپخانه حکمت.
- ۱۷- مطهری، مرتضی، اسلام و مقتضیات زمان، جلد اول، انتشارات صدرا، ۱۳۷۶.
- ۱۸- -----، ده گفتار، درباره مرجعیت و روحانیت، انتشارات صدرا، ۱۳۷۶.
- ۱۹- مکارم شیرازی، ناصر، انوار الفقاهه، منشورات مدرسه الامام امیرالمومنین قم.
- ۲۰- نجفی، محمدحسن، جواهرالکلام، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۹۸۱.